

روز ۷ شعبان المعظم
روز ولادت
امیر المومنین علی
علیه السلام
تتمیم، تکمیل و پاسخ به شبهات مطرحه

بسم الله الرحمن الرحيم
محضر مبارک فقیه گرانقدر، حضرت آیت الله تربتی کربلائی حفظه الله
تعالی
سلام علیکم

احتراما به استحضار میرساند، چندی است در فضاهای اجتماعی پیامی در حال انتشار است، مبنی بر این که ولادت مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام در روز سیزده رجب، نقل مشهور است و به خاطر تأکید اهل تسنن و نظر علمای ایشان این شهرت حاصل گردیده؛ وگرنه ولادت حضرتش یا در ششم ذی الحجه بود که بعد از سه روز توقف حضرت فاطمه بنت اسد سلام الله علیهما در خانه کعبه و خروج ایشان از آنجا، فردایش روز عرفه بوده است و پس از آن عید قربان ... و نقلهائی از این قبیل... که پیام آن به پیوست محضر مبارکتان تقدیم میگردد.

لذا برای این که این دست تبلیغات باعث تشویش اذهان مؤمنین نگشته و وهنی بر مذهب نباشد، بر آن شدیم، نظر حضرتعالی را در این باره جویا شویم، تا این شاء الله راه حلی باشد برای این اختلاف و رفع شبهه از قاطبه مسلمین و شیعیان و ارادتمندان ساحت مقدس علوی علیه السلام شود.
ارادتمند و خادم شما رسول زارع ۴ رجب المرجب ۱۴۳۸ ۱۳ فروردین ۱۳۹۶.

بسم الله الرحمن الرحيم
حضور محترم حضرت آیه الله حیدر تربتی کربلائی مدّ ظلّه
سلام علیکم - لطفاً به سؤال زیر پاسخ فرمایید.
یکی از شبهات که اخیراً مطرح شده این است که امیر المؤمنین علیه السلام در روز نحس به دنیا آمده اند.
آیا ولادت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در ۱۳ ماه رجب بوده است یا خیر؟

با تشکر ۲۹ ربیع الأول قم المقدّسه رضا دهکائی.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الطاهرين،

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين.

و عليكما و على جميع المسلمين أنفسهم لمحمد و آله السلام و رحمة الله جواب تحقیقی و تفصیلی درباره میلاد خجسته و پر برکت مولی الموحّدين امیر المؤمنین علیّ علیه السلام را عالم بزرگوار علامه فتونی شریف ابوالحسن بن محمد طاهر عاملی متوفای به سال ۱۱۳۸ قدّس سرّه جدّ صاحب «کتاب جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام» در کتاب گرانسنگ «ضیاء العالمین فی بیان إمامة الأئمة المصطفین علیهم السلام» جلد ۴ صفحه ۳۴۹ الی ۳۵۶ داده و خلاصه آن به ضمیمه اضافاتی از ما چنین است:

مشهور آن است که آن حضرت در روز سیزده رجب به دنیا آمده و این قول و بقیه اقوال از شخصی به نام عتاب بن أسید بن أبي العيص بن أمیّة بن عبد شمس بن عبد مناف روایت و گرفته شده و به او برمی گردند، سپس میان مخالف و مؤالف مشهور گشته.

دیگر اقوال در اینباره بدین قرار است:

۱- این که شب یکشنبه بیست و سوم رجب بوده.

۲- بیست و سوم ماه شعبان.

۳- در ماه رمضان بوده.

و هیچکدام از اینها را دلیل و اعتمادی نیست، و همه آنها خبر است، و از قول معصومین علیهم السلام نیست.

عتاب بن أسید اموی است، و حال بنی امیّه و عداوت دیرین آنان نزد طائفه حقّه امامیّه رضوان الله علیهم معلوم است، او بر شهر مکه تا زمان شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله امیر بود، و ابوبکر نیز او را در مقامش باقی گذاشت و در روز مرگ ابوبکر وفات یافت.

پسر او عبد الرحمن مجاهر به عداوت و دشمنی حضرت امیر المؤمنین علیّ علیه السلام بوده، و در روز جنگ جمل با عائشه همراه و بر پیاده سوار لشکر در جنگ با امیر المؤمنین علیه السلام بود و کشته شد.

و از واضحات است که چنین کسی مورد اعتماد نیست هرچند که ولادت حضرت را در داخل خانه خدا ذکر نموده باشد، زیرا این واقعه در منظر عموم مردم حاضر در شهر مکه اتفاق افتاده و قابل انکار نبوده است.

و قول صواب و درست آن است که شیخ طوسی قدّس سرّه در کتاب شریف «مصباح المتجّد و سلاح المتعبّد» از راوی ثقه و جلیل صفوان بن مهران جمال نقل می کند که او در کتاب خود از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«وُلِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْأَحَدِ لِسَبْعِ خَلَوْنَ مِنْ

امیرالمؤمنین علیه السلام در روز یکشنبه هفتم ماه شعبان متولد شدند.

صریح روایت صفوان از امام جعفر صادق علیه السلام است که میلاد حضرت در ۷ شعبان بوده و قابل رد نیست.
و شیخ شهید محمد بن مکی عاملی قدس سره الشریف در کتاب شریف «الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة» جلد ۲ صفحه ۶ فرموده:
... و روی سابع شعبان، بعد مولد رسول الله صلی الله علیه و آله ثلاثین سنة.^۶

ایشان تصریح می فرماید که «و روی» و روایت شده است که حضرت علی علیه السلام در هفتم ماه شعبان پس از سی سال از زادروز رسول الله صلی الله علیه و آله زاده شد.

و در زیارتی که روایت شده حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف با آن امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت نموده آمده است:
«السَّلَامُ عَلَى الشَّجَرَةِ النَّبَوِيَّةِ، ... يَا مَوْلَايَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! هَذَا يَوْمُ الْأَحَدِ وَ هُوَ يَوْمُكَ وَ يَأْسَمُكَ، وَ أَنَا ضَيْفُكَ فِيهِ وَ جَارُكَ، ...».

سلام بر درخت نبوی، ... ای مولای من ای امیر المؤمنین! این روز یکشنبه است و آن روز تو و به نام تو است، و من در آن میهمان و همسایه تو هستم، ...

و این یکی دیگر از موارد مظلومیّت امیرالمؤمنین علیه السلام است که خبری از شخصی اموی نزد شیعه مشهور می شود و حدیث امام و ولیّ معصوم را که بیان می کنیم سبب تعجب و یا انکار برخی می گردد.

طریق شیخ طوسی قدس سره به کتاب صفوان:
ایشان در کتاب «فهرست کتب الشیعة و اصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب الأصول» طریق خود را به کتاب معروف صفوان چنین ذکر می کند:
«أخبرنا ابن أبي جید، عن ابن الوليد، عن الصّقار، عن السّندیّ بن محمّد، عن صفوان»^۸

و این طریق صحیح است.
و باید بدانیم که شیخ طوسی قدس سره این حدیث شریف را در کتاب شریف «مصباح المتهجّد، و سلاح المتعبّد»، که برای عمل شیعیان تألیف شده آورده، و این می رساند که مورد قبول و تأکید وی بوده است.

وجوه وثاقت صفوان بن مهران الجمال:
(۱) شیخ نجاشی قدس سره صفوان را توثیق نموده و می نویسد:
وی صاحب کتاب است.^۹

(۲) شیخ مفید قدس سره در کتاب «الإرشاد» وی را از شیوخ و خواصّ اصحاب امام صادق علیه السلام و از ثقات فقهاء صالح برشمرده که به امام موسی کاظم علیه السلام تصریح نموده اند (یعنی واقفی نبوده و در اعتقاد

مستقیم است).

۳) شیخ طوسی قدّس سرّه او را از اصحاب امام صادق علیه السّلام و صاحب کتاب ذکر نموده است.

۴) در طریق المزار الکبیر، ابن المشهدی قدّس سرّه واقع شده، وی در اوّل کتاب راویان کتاب را توثیق عام نموده است.

۵) از جمله مشایخ ثقات است، و اجلاء از ثقات و فقهاء و روات که برخی نیز از اصحاب اجماع هستند و جز از ثقات روایت نمی‌کنند، مانند: ابن ابی عمیر، احمد بن محمّد بن ابی‌نصر، صفوان بن یحیی، حسن بن علیّ بن فضال، حسن بن محبوب و یونس بن عبد الرّحمان از او روایت نقل کرده‌اند. نکاتی لازم به ذکر:

شیخ الطائفة الحقّة طوسی قدّس سرّه کتاب «مصبح المتهجّد و سلاح المتعبّد فی أعمال السّنة» را که از نام آن معلوم است برای عمل مؤمنین تألیف فرموده و نه کتابی علمی برای اهل علم مانند کتاب «الخلاف» و «المبسوط» و غیر آن‌ها، و در این کتاب شریف حدیثی را که صحیح برای عمل می‌دانسته ذکر فرموده.

این کتاب شریف طی ده قرن گذشته محل توجه عام و خاص بوده و به آن عمل می‌شده، و نسخه‌های فراوانی از آن در بلاد اسلامی و غیر آن‌ها وجود دارد، و از بسیاری از این نسخه‌ها معلوم می‌شود که نزد عامّه مردم بوده و به آن عمل می‌کرده‌اند.

نظر به اهمّیت این کتاب شریف بسیاری از فقهاء و محدّثین آن را شرح و تتمیم و ترجمه و یا اختیار نموده‌اند، خود شیخ طوسی قدّس سرّه آن را تلخیص نموده به نام «مختصر مصباح المتهجّد فی أعمال السّنة» که مشهور به «المصباح الصّغیر» است، و سیّد جلیل مجد الدّین علیّ بن الحسین بن الباقي القرشیّ الحلّی قدّس سرّه از علمای امامیه قرن ۷ آن را اختیار و اضافه فرموده به نام «إختیار المصباح الکبیر و ما أضيف إليه من الأدعية» و علامه حلّی، جمال الدّین حسن بن یوسف بن المطهر الحلّی متوفای ۷۲۶ آن را اختصار و اضافه کرده به نام «منهاج الصّلاح فی إختصار المصباح» و «قبس المصباح» از شیخ فاضل أبی الحسن سلیمان بن الحسن الصّهرشتیّ از مشاهیر شاگردان شیخ طوسی است، و ملا حیدر شیروانی سیّد عبد الله شبر و نظام الدّین علیّ بن محمّد هرکدام را «مختصر المصباح» است.

و سیّد جلیل أبو القاسم علیّ بن موسی بن طاووس الحسینی الحلّی آن را در ۱۰ کتاب «تتمّات المصباح» شرح و اضافه فرموده، و سیّد جلیل علیّ بن عبد الحمید الحسینی النّیلّی متوفای به سال ۷۸۴ به نام «إيضاح المصباح» مختصر مصباح المتهجّد شیخ طوسی را شرح مفصّلی فرموده و ...

اقوال و اخبار غیر معصومیّه اعتبار ندارند، و اجماعی و تواتری نیز در کار نیست، و اخبار مخالفین و کتب آن‌ها نزد ما معتبر نیستند مگر برای احتجاج

بر آن‌ها، و آنچه در کتاب التهذیب آمده کلام استادش شیخ مفید در «المقنعة» است و نه از شیخ طوسی، و کتاب التهذیب شیخ طوسی شرح آن است، و آنچه را ایشان آورده متن المقنعه شیخ مفید است، آن‌هم خبر است و نه حدیث، و غلط مشهور است، و بقیه مصادر شیعه نیز که آورده‌اند چنین است.

و دلائل دیگر:

۱. فرزندان هر مردی داناترند به مولد پدران خود، و از اهل بیت اطهار علیهم السلام جز این قول نقل نشده، و دیگر اقوال خبر است و از غیر معصومین، و یا از مخالفین و اجانب است.

۲. از بعضی از روایات و اخبار به ظهور می‌رسد که مادر حضرت در ۲۰ ذی‌الحجة الحرام به حضرت باردار شدند و این‌که در نه ماهگی وضع حمل نمودند، پس به یقین ولادت حضرت بعد از ماه رجب بوده.

۳. روایت مفصلی به سندهای عدیده از ائمه علیهم السلام و از غیر آنان به صراحت آمده که دلالت می‌کند بر این‌که ولادت حضرت در دهه اول ماه بوده. بلکه ممکن است از آن روایات استفاده شود که آن ماه، ماه شعبان بوده.

۴. صریح قرآن است که برخی ایّام نحس هستند:

«إِنَّا أَمَرْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ».

همانا ما در روزهایی شوم بادی سرد فرستادیم.

«فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَّحْسَاتٍ ...».

پس ما بر آن‌ها بادی بسیار سرد در روز شومی دیرپا فرستادیم ...

و روایاتی درباره نحس بودن روز سیزدهم و شوم بودن کسی که در آن‌روز زاده شود آمده که آن‌ها را ملاحظه می‌کنید.

۵. در دعاء مشهور از حضرت بقیّة الله سلام الله علیه و عجل الله فرجه درباره دو مولود در ماه رجب چنین آمده:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُودَيْنِ فِي رَجَبٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الثَّانِي وَ ابْنِهِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِ، ...».

بدیهی است که اگر ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام در این ماه بود، حتماً امام زمان علیه السلام در این دعا ذکر می‌فرمود، و سخن حضرت که دو مولود این ماه امام محمد جواد و علی هادی علیهما السلام است معنی نداشت.

از مؤیدین حدیث شریف و صحیح صفوان از امام جعفر صادق علیه السلام: علامه جلیل شیخ أحمد بن الشّیخ صالح آل طوق القطیفی، متوفای بعد از سال ۱۲۴۵ در «الرسالة التاسعة عشر از رسائل آل طوق القطیفی» جلد ۴۹ صفحه ۲ نوشته:

و لكن روى الشيخ في المصباح عن صفوان الجمال، عن أبي عبد الله سلام الله عليه قال: ولد أمير المؤمنين عليه السلام في يوم الأحد لسبع

خلون من شعبان. و الظاهر أنّ طريق الشيخ إلى صفوان صحیح، و ظاهر بعض اکابر المعاصرين العمل بظاهرها.

و می گوید:

و الأصحّ عندي أنّه عليه السلام ولد يوم الأحد سابع شعبان، و الرواية به صحيحة؛ لأنّ الشيخ رواها في المصباح عن صفوان بن مهران، و طريقه إليه صحیح، و هو ثقة جلیل ...

ایشان تصریح دارد به صحت سند روایت صفوان، و این که صحیح ترین سند است نزد اوست، دیگر این که بزرگان از علماء امامیه معاصرینش عمل به ظاهر حدیث صفوان از امام جعفر صادق علیه السلام می کنند، و این عمل آنان گویای این است که قول ۱۳ رجب نزد همه شیعیان مشهور و مسلم نبوده است.

و علامه أبوصالح محمد المهدی ابن بهاء الدین محمد ملقب به صالح بن الشيخ معتوق بن عبد الحمید الفتونی العامليّ النباطيّ النجفیّ النسابة، متوفی ۱۱۸۳ هجری قمری، صاحب کتاب «حديقة النسب» چنین سروده:

مَوْلِدُهُ الْجُمُعَةُ يَوْمَ السَّائِعِ * فِي شَهْرِ شَعْبَانَ يَبْتِ الصَّانِعِ

وَقَدْ خَلَتْ مِنْهُ ثَلَاثُونَ سَنَةً * مِنْ مَوْلِدِ النَّبِيِّ قَاعِلَمَ سَنَتَهُ

... روز هفتم ماه شعبان بود ...

و شیخ حسن بن محمد بن علی بن محمد تقی بن بهاء الدین فتونی همدانی آملی حائری در قصیده ای که به سال ۱۲۷۸ هجری قمری در تاریخ ائمه هدی علیهم السلام سروده، و آن را «دوحة المهدی» نامیده است، چنین می گوید:

و فِي ضَحَى الْجُمُعَةِ قَدْ تَوَلَّدَا * مَطَهَرًا مَكْرَمًا مُسَدِّدًا

وَ كَانَ ذَا فِي كَعْبَةِ الرَّحْمَانِ * لِسِنَةِ خَلَوْنَ مِنْ شَعْبَانَ

... هفت روز گذشته از شعبان بود.

به همین مقدار در این جا اکتفا می شود.

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٌ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ».

لازم به ذکر است:

اقامه مجالس احياء امر اهل بیت خاصه امیر المؤمنین علیهم السلام در هر زمانی و از آن ها روز سیزدهم ماه رجب و ذکر فضائل آنان در چنین روزی نه تنها مانعی ندارد که اجر و ثواب دارد، لکن بدانیم از ظلم هایی که بر این خاندان رفته این است که سخن صریح امام معصوم درباره تاریخ دقیق میلاد آن حضرت کنار گذاشته شده و معمول نیست و تاریخی جعلی که منشأ آن خبری از یکی از امویان که از دشمنان آن حضرت بوده اند میان شیعیان مشهور و معمول گشته است، بایسته است در این امر نیز به فرمایش امام معصوم جعفر صادق علیه السلام عمل کنیم و روز ولادت واقعی حضرت را به ذکر فضائل و مناقب آن حضرت احياء نموده و قلب قلب عالم موجود را شاد نماییم. از ذات الله تبارک و تعالی می خواهیم به ارادتمندان امیر

المؤمنين علىّ بن ابي طالب عليه السّلام بصيرت بيشتر عنايت کند و توفيق
پيروی از اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السّلام را در همه چیز عطا
فرماید.

و صلّى الله على محمّد و آله الطّاهرين.
و السّلام عليكما و رحمة الله و بركاته.
العاصي ربّه الكريم حيدر حسين التّربتي الكربلائي
غفر الله له ولوالديه، آمين.
يوم الثلاثاء ٣٠ ربيع الأوّل سنة ١٤٣٩.

تتميم: در جواب به برخی اشکالات وارد شده از برخی جاهلان

بسم الله الرّحمان الرّحيم
الحمد لله ربّ العالمين، و صلّى الله على محمّد و آله الطّاهرين،
و لعنة الله على أعدائهم أجمعين.

نظر به اين كه عامّه مردم ميلاد پر برکت سيّد الأوصياء و أمير المؤمنين علىّ
بن ابي طالب عليه السّلام را در روز سيزدهم ماه رجب می دانند، و مطرح
کردن اين حقيقت كه اساس قول به سيزدهم رجب نادرست است و از قول
يكي از امويان است و نه از قول معصوم پذيرفتن آن برايشان سنگين است
كه جای خود دارد لکن برخی جاهلان خودشيفته با مطرح کردن اشکالاتی كه
به نظرشان می رسد با حقائق علمی و تاريخی مخالفت کرده و از قبول آنها
سر باز می زنند، و ما جهت تتميم جوابیه خودمان در سال گذشته و برای
روشن شدن بيشتر در اين باره به اهمّ اشکالات مطرحه پاسخ می دهيم، تا
خدمتی به ساحت مولى الموحّدين عليه السّلام و مؤمنين به ولايتش باشد.
اشكال ١: چگونه تولدی كه هر بچه شيعه در ١٣ رجب می داند را شما خدشه
می كنيد و هفتم ماه شعبان را جشن می گيريد؟!

جواب- زيرا اساس اين شهرت را می دانيم و آن را فاقد اعتبار دانسته و قول
روشن معصوم عليه السّلام را اصل می دانيم.
اشكال ٢: در ضمن رسول اکرم صلّى الله عليه و آله او را به امارت
برگزیده اند.

جواب- لازم به ذکر است كه او پس از فتح مکه اسلام آورده، و او را بر اهل
مکه كه يا مانند او تازه مسلمان و يا از طلقاء و يا منافق بودند امارت داد،
آن هم در برخی از امور اجرائی و معاذ را برای تعليم فقه و دين مردم قرار
دادند، لذا امارت او چندان چیزی نبود، اضافه بر آن اين كه او بدون اجازه از
رسول الله صلّى الله عليه و آله اقامه امر حج را به دست گرفت.

و رسول الله صلّى الله عليه و آله حسب ظاهر افراد با آنان رفتار می كرد و نه
باطن و ايمان آنان، تا بگويم كه او مؤمن و عادل و ثقه بوده است، و صرف

امارت گرفتن دلالت بر ایمان که امری باطنی است نمی‌کند. و می‌گوییم: کسانی چون ابوموسی اشعری نیز امارت داشتند و کسانی چون عثمان را نیز بر برخی از اماکن والی نمودند، و برخی چون خالد بن الولید سفاک نیز بر برخی سرّیه‌ها بودند و کسانی چون شلمغانی وکالت امام را داشتند و عاقبت اظهار کفر باطنی خود نمودند و مطرود و تکفیر شدند، و دیگران ... و این دلالت بر عدالت و وثاقت آنان نمی‌کند، و معصوم بنابر حکمت‌هایی چنین می‌کردند.

نتیجه: دلیلی بر توثیق عتّاب وجود ندارد، و هیچ مدّعی درباره عتّاب نیست، و دو روایتی را که درباره انتصاب ایشان به امارت بر شهر مکه توسط رسول الله صلی الله علیه و آله آورده‌اند مأخذ آن تفسیر منسوب به امام حسن زکّی عسکری علیه السّلام است، و دلالت بر توثیق او نمی‌کند. اشکال^۳: صرف ابقاء عتّاب به امارت مکه به وسیله ابوبکر دلیل بر عداوت نیست، زیرا افرادی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام بودند که ابقاء یا انتخاب شدند.

جواب- گذشته از عداوت‌ها و کینه‌ها و اذیت‌های قریشیان و بنی امیّه به خاندان وحی از آغاز اسلام که مفصّل است، شخص عتّاب بن أسید از بنی امیّه است و مدّعی که دالّ بر ایمان و عدالت و حتّی وثاقت ایشان از طریق امامیّه وجود ندارد، پس خبر او اعتبار ندارد.

اضافه بر آن، هیچ خبری دالّ بر ارتباط حسنه او با خاندان وحی وجود ندارد، بلکه بنابر شواهد تاریخی حتّی از کتب مخالفین، ایشان پس از شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله از ترس کشته شدن به دست مردم تا مدّتی متواری و مخفی شد، تا این‌که سهیل بن عمرو مخزومی باقی ماند و خطبه‌ای خواند و از اقدام قریشیان بر ارتداد عمومی آنان جلوگیری کرد، آن‌گاه که مردم از قصد خود بازگشتند عتّاب نیز از مخفیگاه خود خارج و ظاهر گشت.

دیگر این‌که اگر او مانند اصحاب سقیفه سخیفه ملعونه نبود او را در پست خود ابقاء نمی‌نمودند، فتأمّل جیداً.

سؤال یکم ما: آیا عتّاب خود در سنی بوده تا این‌که شاهد تولد امیر المؤمنین علی علیه السّلام باشد؟ و یا این‌که او از دیگری نقل نموده است؟ در نتیجه عن حییّ بوده و یا عن حدیث؟ و در صورتی که از کس دیگری نقل نموده است آن شخص مجهول است، و اگر از خود نقل نموده که بازهم درست نیست زیرا که او هنوز به دنیا نیامده است و بازهم خبر او نادرست است.

در این‌جا باید دو مطلب ذکر شوند تا نتیجه درست به دست بیاید: آنچه درباره او در کتب تاریخ آمده:

۱- او در سال فتح مکه سال ۸ هجرت اسلام آورد، و در ششم ماه شوال که رسول الله صلی الله علیه و آله از مکه به سوی حنین و برای جنگ با هوازن

خارج گردید او را به ولایت مکه گمارد.

و جنگ حنین در ۱۰ ماه شوال سال ۸ هجرت واقع گشت. لازم به ذکر است، در تاریخ آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله او را بر امارت حج نگمارده بودند و او از سر خود و بدون اجازه آن حضرت امارت حج را نیز به دست گرفت.

۲- امیر المؤمنین علیه السلام که به شهادت رسیدند ۶۳ سال از عمر شریفشان گذشت، آن حضرت در سال ۳۰ بعد از عام الفیل به دنیا آمدند و رسول الله ۳۰ سال از عمر شریفشان گذشته بود، ۱۰ سال تا بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله و ۱۳ سال پس از بعثت را در مکه بودند، و ۱۰ سال در بقیه عمر رسول الله صلی الله علیه و آله با آن حضرت در مدینه بودند، و ۲۵ سال دوران غصب خلافت بود و ۵ سال دوران خلافت ظاهری حضرتش که مجموع آن می شود ۶۳ سال.

بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله ۱۰ سال بعد از ولادت آن حضرت اتفاق افتاد، و در سال ۱۳ بعثت هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله از شهر مکه به مدینه الرسول انجام گرفت، میلاد امیر المؤمنین علیه السلام ۲۳ سال قبل از هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است، و فتح مکه در سال ۸ هجری اتفاق افتاده است، نتیجه این که عمر شریف دنیایی امیر المؤمنین علیه السلام هنگام فتح مکه ۳۱ سال بوده است.

طبق روایت تفسیر منسوب به امام حسن زکی عسکری علیه السلام، زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله او را امارت مکه دادند ۱۸ ساله بوده، و بنابر نقل بیشتر کتاب های مخالفین کمتر از ۲۰ سال داشته و برخی گفته اند ۲۱ ساله بوده است.

نتیجه: این که عتّاب بن أسید در آن زمان به دنیا نیامده و شاهد زادروز امیر المؤمنین علیه السلام نبوده است، و قطعاً از دیگری نقل کرده که آن شخص مجهول است، و خبر مرسل است و فاقد اعتبار.

سؤال دوم ما: آیا کسی که با حکومت غاصبانه و ظالمانه پس از شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله تا مرگ او ولی همکاری کرده، و هیچ گزارشی از ارتباط حسنه او با اهل بیت اطهار علیهم السلام وجود ندارد فردی ثقه است و خبر او اعتبار دارد؟

اشکال: چرا قول ابن عیّاش استاد ابن شاذان قمی و نجاشی را نیاورده اید؟ جواب- می گوئیم: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن عبید الله بن الحسن بن عیّاش بن ابراهیم بن ایوب الجوهري، بنابر شهادت رجالی بزرگ شیخ نجاشی در کتاب «فهرست أسماء مصنفی الشيعة» معروف به «رجال النجاشي»: «كان سمع الحديث و أكثر و اضطرب في آخر عمره ... رحمه الله و سامحه»

و شیخ طوسی در کتاب «الرجال»:

«كثير الرواية إلا أنه اختل في آخر عمره»

و در کتاب «فهرست کتب الشّیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول»:

«كان سمع الحديث و أكثر، و اختلّ في آخر عمره»^٤
اضطراب داشته است، و از کلام شیخ نجاشی که می‌گوید: «رحمه الله و سامحه» معلوم می‌شود که اضطراب او در دین بوده است و نه اختلالی روانی و روحی، و ما نمی‌دانیم آیا خبر ولادت حضرت در ۱۳ رجب را در زمان حال استقامتش ذکر کرده یا نه، و در نهایت این‌که نقل شیخ طوسی قدّس سرّه در کتاب «مصباح المتجّد» از قول او که متوفای ۴۰۱ آورده خبر است و نه روایت از معصوم، و او در قرن ۴ می‌زیسته پس او شاهد و همعصر با مولی الموحّدين عليه السّلام نبوده و از دیگری نقل نموده است، آن اشخاص در طریق خبر او چه کسانی هستند؟ معلوم نیست، و در نتیجه خبر او طریقی مجهول دارد و فاقد اعتبار است.

و همچنین آنچه را که کتاب شیخ مفید در کتاب «الإرشاد» و سیّد رضی در کتاب «خصائص الأئمّة» و دیگران درباره تاریخ میلاد در ۱۳ رجب آورده‌اند همه خبر است و مرسل و نه روایتی از معصوم علیهم السّلام.
لکن آنچه را که ما بر ولادت خجسته حضرت در روز یکشنبه هفتم شعبان المعظم دلیل آورده‌ایم، قول صریح و روشن و دقیق ولیّ معصوم مشخّص و از کتابی معتبر و مشهور نزد امامیه تغمّدهم الله برحمته و کتاب عمل است و نه کتاب علمی، و سندی متّصل و راویان آن همه ثقة هستند، و سند آن صحیح است.

اشکال ۴: شهرت حدیثی و روائی را همه قبول دارند، و وقتی حدیثی مشهور است با آن روایت معارض می‌شود، ترجیح با روایت مشهور می‌شود، پس ۱۳ رجب اولی است برای باور ولادت مولی.

جواب- آنچه را که ذکر کرده‌اید خبر است و نه حدیث و روایت مشهور، و مرسل است و فاقد سند و اصلی معتبر، حال چگونه تعارض دارد؟
فرض بر این‌که برای این روز معین ۱۳ رجب شهرتی باشد، زمانی که علم داریم مأخذ آن از کجاست و عدم اعتبار آن برایمان معلوم است، و از غیر معصوم است، و در مقابلش اقوال دیگری هست، بلکه حدیثی از معصوم و با منبعی معتبر و سندی صحیح وجود دارد، آن شهرت نیز بی‌اعتبار می‌گردد، فلیتأمّل جيّدًا.

اشکال ۵: روایت صفوان روایتی مرسل است.
جواب- می‌گوییم شیخ در کتاب «مصباح المتجّد» می‌فرماید: «روی صفوان» صفوان روایت نموده و نمی‌فرماید: «روي عن صفوان» از صفوان روایت شده یعنی این‌که او به صحت طریق خود به صفوان که آن را در کتاب «الفهرست» خودش ذکر کرده است باور داشته، آیا به این مرسل می‌گویند؟!!!

و شیخ مفید می‌نویسد: وی از شیوخ و خواصّ اصحاب امام جعفر صادق

علیه السّلام و از فقهای مورد وثوق و صالح است.

و شیخ نجاشی قدّس سرّه صفوان را توثیق نموده و می نویسد:

صفوان بن مهران بن المغيرة الأسدي مولا هم ثمّ مولى بني كاهل منهم، كوفيّ، ثقة، يكتنى أبا محمّد، كان يسكن بني حرام بالكوفة و أخواه حسين و مسكين. روى عن أبي عبد الله عليه السّلام، و كان صفوان جمّالاً، له كتاب يرويه جماعة؛ أخبرنا أحمد بن عليّ بن نوح قال: حدّثنا أحمد بن عبد الله بن قضاة قال: حدّثنا أبي قال: حدّثنا أبي، عن صفوان بن مهران بكتابه.

از کلام او معلوم می شود: او ثقة و صاحب کتاب است، و کتاب او نزد امامیه معروف بوده است، و جماعتی از امامیه کتاب او را روایت نموده اند و شیخ نجاشی نیز به کتاب او طریق دارد.

و شیخ طوسی او را از اصحاب امام جعفر صادق علیه السّلام دانسته و در کتاب «الفهرست» خود می نویسد:

صفوان بن مهران الجمال له كتاب. أخبرنا ابن أبي جید، عن ابن الوليد، عن الصّفّار، عن السّنديّ بن محمّد، عنه.

و از کلام شیخ طوسی نیز معلوم است که صفوان دارای کتاب است و شیخ طوسی به کتاب او طریقی صحیح دارد، و آنچه را که شیخ طوسی در کتاب هایش از صفوان نقل نموده بدین وسیله از ارسال خارج شده اند، فافهم.

اشکال ۶: اگر ادعای جناب عالی در این مورد صحیح بود، در کتاب التّهذیب نیز همان طریق صحیح به کتاب صفوان را انتخاب و نقل می نمودند، چرا چنین نکردند؟

جواب- می گوئیم: این اشکال دلالت بر عدم تحقیق و سطحی نگری مستشکل می کند، زیرا که:

۱- شیخ طوسی تغمّده الله برحمته تألیف کتاب «تّهذیب الأحکام فی شرح المقنعة» را در ۲۵ و یا ۲۶ سالگی خود یعنی در سال ۴۰۸ و در زمان حیات استاد خود شیخ مفید در بغداد شروع کرده و در سال ۴۱۳ آن را تمام نموده است.

و در اوّل التّهذیب مرقوم فرموده:

... و أن أترجم كلّ باب حسب ما ترجمه

از فرموده او معلوم می شود قصد آوردن آنچه معارض با کلام استادش بوده را نداشته است، و صرفاً قصد شرح و ذکر دلائل روائی آنچه را که شیخ مفید آورده بوده است، أيّها الطالب المبتدي العجول! فتفهّم جيّداً.

۲- جناب شیخ الطائفة الحقّة محمّد بن الحسن الطّوسيّ قدّس سرّه کتاب شریف «مصباح المتّهجد» را سال ها پس از تألیف کتاب «التّهذیب» و «المبسوط» و «النهاية» و «الجمال و العقود» و «مسائل الخلاف» و «غیر ذلك» که مرجعیّت عامّ امامیه برایش مستقرّ شده تألیف کرده است و نه

قبل از تألیف کتاب «التّهذیب» که قول ۱۳ رجب که از کتاب «المقنعة» استادش شیخ مفید آورده، ایشان در اوّل کتاب «مصباح المتّهجد» فرموده: سألتُم أیّدکم الله أن أجمع (لکم) عبادات السنّة ما يتکرّر منها و ما لا يتکرّر، و أضيف إليها الأدعية المختارة عند كلّ عبادة على وجه الإختصار دون التّطویل و الإسهاب، فإنّ استيفاء الأدعية يطول، و ربّما ملّه الإنسان و تضجّر منه، و أسوق ذلك سیاقه يقتضيه العمل، و ذکر ما لا بدّ منه من مسائل الفقه فيه، دون بسط الكلام في مسائل الفقه و تفريع المسائل عليها، فإنّ كتبنا المعمولة في الفقه و الأحكام تتضمّن ذلك على وجه لا مزيد عليه- ک «المبسوط» و «النهاية» و «الجمال» و «العقود» و «مسائل الخلاف» و «غير ذلك» و المقصود من هذا الكتاب مجرّد العمل، و ذکر الأدعية الّتي لم نذكرها في كتب الفقه،

و در آخر کتاب «مصباح المتّهجد» فرموده:

... و لتفصيل هذه الأشياء و فروعها شرح طویل ذکرناه في كتبنا «النهاية» و «المبسوط» و «الجمال» و «غير ذلك» فمن أراد رجوع إليه و هذا القدر فيه كفاية هاهنا

معلوم می شود که:

۱- تألیف کتاب «مصباح المتّهجد» متأخّر از تألیف کتب فقهی مبسوط ایشان است که برخی از آن ها را نام می برد؛ «المبسوط» «النهاية» «الجمال» و «العقود» «مسائل الخلاف» «و غیر ذلك» و از آن ها کتاب التّهذیب است.

۲- و از کلام ایشان معلوم می شود که این کتاب در اعمال سال است از عبادات و برخی فروع فقهی «... و أسوق ذلك سیاقه يقتضيه العمل، و ذکر ما لا بدّ منه من مسائل الفقه فيه، ...» و نه کتابی علمی برای تفقّه و فقهاء بلکه کتاب عمل است، و ایشان آن ها را قبول داشته است.

و در کتاب «مسائل الخلاف» می نویسد:

... و قد ذکرنا طرفاً كثيراً من ذلك في کتابنا المعروف بـ «تّهذیب الأحكام» و کتاب «الإستبصار»، و ان کان هذان الكتابان مقصورین على ما نختصّ بروایته، و أنا مجیبکم إلى ما سألتُم بعون الله و قوّته، حسب ما سألتُم. معتمداً فيه الإيجاز حسب ما اقترحتم، و من الله تعالى أستمّد المعونة و التّوفيق، بمّنه و لطفه، إنّه وليّ ذلك، و القادر علیه.

در کتاب «مسائل الخلاف» می فرماید که: در دو کتاب مشهورمان «التّهذیب» و «الإستبصار» طرفه های بسیاری از این مسائل را پیشتر ذکر نموده ایم

که کتاب «التّهذیب» پیش از کتاب «الخلاف» نوشته شده است، و در «مصباح المتّهجد» نوشته بود که آن را پس از کتاب «الخلاف» نوشته است، بنابر این کتاب شریف «مصباح المتّهجد» از آخرین کتاب های تألیفی اوست، و آخرین نظر خود را در آن کتاب که در «أعمال السنّة» است آورده، فلیتفقّه الغافل!!!.

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله
و لعنة الله على أعدائهم أجمعين
منتصف ليلة الجمعة ٦ رجب الأصب ١٤٤٠
قم عش آل محمد صلى الله عليهم
عبيدهم حيدر حسين التريتي الكربلائي



پی نوشت ها

- ۱- مطالب السؤول: ص ٦٣ و مسار الشيعة.
- ۲- بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٧ خ ١٠.
- ۳- كنز الفوائد: ج ١ ص ٢٥٥.
- ۴ - شيخ مفيد در كتاب الجمل و النصرة لسيد العترة في حرب البصرة: ص ٣٩١: می نویسد: در جنگ جمل حضرت علی علیه السلام بر کشته ها می گذشتند که رسیدند به جنازه عبد الرحمن بن عتاب و فرمودند: «هَذَا يَغْسُوبُ الْقَوْمَ وَ رَأْسُهُمْ صَرِيحاً كَمَا تَرَوْنَهُ».
- بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ٢١٢ ب ٣ ح ١٦٧- نهج البلاغة: و من كلام له عليه السلام لما مرّ بطلحة و عبد الرحمن بن عتاب بن أسيد و هما قتيلاں يوم الجمل: لَقَدْ أَصْبَحَ أَبُو مُحَمَّدٍ بِهَذَا الْمَكَانِ غَرِيباً، أَمَا وَ اللَّهُ لَقَدْ كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ تَكُونَ قَرِيشٌ قَتَلُوا تَحْتَ بَطُونِ الْكَوَاكِبِ أَذْرَكْتُ وَثْرِي مِنْ بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ وَ أَفْلَتَنِي أَعْيَانُ بَنِي جُمَحٍ لَقَدْ أَتَلَعُوا أَعْنَاقَهُمْ إِلَى أَمْرِ لَمْ يَكُونُوا أَهْلَهُ فَوَقِصُوا دُونَهُ.
- ۵- مصباح المتجّد: ج ٢ ص ٨٥٢- روي صفوان الجمال، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام قال: «وَلِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْأَحَدِ لِسَبْعٍ خَلَوْنَ مِنْ شَعْبَانَ».
- ۶- از او: مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول: ج ٥ ص ٢٧٦ و بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٧ ب ١ و الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة: ج ١٧ ص ٤٣٣ و كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء: ص ١٢١ و جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام: ج ٢٠ ص ٨٩.
- ۷ - جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع: ص ٣١- زیارة أمير المؤمنين عليه السلام برواية من شاهد صاحب الزمان عليه السلام و هو يزور بها في اليقظة لا في النوم يوم الأحد و هو يوم أمير المؤمنين عليه السلام: السلام على الشجرة النبوية، و الدوحة الهاشمية المضیئة، المثمرة بالنبوة، المونقة بالإمامة، و على ضجيعك آدم و نوح عليهما السلام. السلام عليك و على أهل بيتك الطيبين الطاهرين. السلام عليك و على الملائكة المحدثين بك و الحاقين بقبرك. يا مولاي يا أمير المؤمنين! هذا يوم الأحد و هو يومك و باسمك، و أنا ضيفك فيه و جارك، فأضيفني يا مولاي، و أجزني، فإنك كريم تحب الضيافة، و مأمور بالإجارة، فافعل ما رغبت إليك فيه، و رجوته منك،

يَمْنَزِلَتِكَ وَآلِ بَيْتِكَ عِنْدَ اللَّهِ، وَ مَنْزِلَتِهِ عِنْدَكُمْ، وَ يَحَقُّ ابْنِ عَمِّكَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

٨- الفهرست رقم ٣٥٧.

٩- الفهرست رقم ٥٢٥.

١٠- سورة (٥٤) القمر آيه ٢٠.

١١- سورة (٤١) فصلت آيه ١٧.

١٢- مكارم الأخلاق: ص ٤٧٤ فصل ٦- عن الصادق عليه السلام: «... التَّالِثَ عَشَرَ يَوْمَ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ قَاتَفُوا فِيهِ جَمِيعَ الْأَعْمَالِ ...».

الدَّروَع الواقية، سيّد عليّ بن طاووس: ص ٢٦٢ فصل ٢٣ - حدّثنا أبو نصر محمد بن أحمد بن حمدون الواسطيّ قال: حدّثنا أبو الفرج محمد بن عليّ القنانيّ قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن موسى قال: محمد بن عليّ بن معمر الكوفيّ قال: حدّثنا عليّ بن محمد الرّاهد قال: حدّثنا عاصم بن حميد قال: قال جعفر بن محمد صلوات الله عليه و قد سئل عن إختيارات الأيّام فقال: «... الْيَوْمُ الثَّلَاثَ عَشَرَ مِنَ الشَّهْرِ يَوْمٌ نَحْسٌ، وَ هُوَ يَوْمٌ سُوءٌ، قَاتَقَ فِيهِ السُّلْطَانُ أَوْ عُمَالُهُ وَ غَيْرَ ذَلِكَ، وَ لَا تَطْلُبَنَّ فِيهِ حَاجَةً أَصْلًا ...».

وسائل الشّيعه: ج ١١ ص ٤٠٠ ب ٢٧ ح ١٥١٠٩- ٢- عليّ بن موسى بن جعفر بن طاووس في كتاب الدَّروَع الواقية بإسناده عن الشيخ أبي جعفر الطوسي، عن جماعة، عن أبي المفضل محمد بن عبد الله بن المطلب الشيبانيّ- و ذكر أنّه كثير الرواية حسن الحفظ- ، عن محمد بن معقل بن وضّاح العجليّ، عن محمد بن الحسن بن بنت إلياس، عن أبيه، عن صدقة بن غزوان، عن أخيه سعيد بن غزوان، عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام أنّه ذكر لهم إختيارات الأيّام إلى أن قال: «... الثَّلَاثَ عَشَرَ يَوْمَ نَحْسٍ يُكْرَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ وَ يُتَّقَى فِيهِ الْمُنَارَعَاتُ وَ الْحُكُومَةُ وَ لِقَاءُ السُّلْطَانِ وَ غَيْرُهُ وَ لَا يُذْهَبُ فِيهِ الرَّأْسُ وَ لَا يُخْلَقُ الشَّعْرُ وَ مَنْ ضَلَّ أَوْ هَرَبَ فِيهِ سَلِمَ ...».

بحار الأنوار: ج ٥٦ ص ٩٦ ب ٢٢ ح ١- أقول: رأيت في بعض الكتب المعتبرة روى فضل الله بن عليّ بن عبيد الله بن محمد بن عبد الله بن محمد بن محمد بن عبيد الله بن الحسين بن عليّ بن محمد بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن عليّ بن أبي طالب تولّاه الله في الدارين بالحسن، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد بن أحمد بن عليّ المونسيّ القميّ، عن عليّ بن بلال، عن أحمد بن محمد بن يوسف، عن حبيب الخير، عن محمد بن الحسين الصائغ، عن أبيه، عن معلّى بن خنيس قال: دخلت على الصادق جعفر بن محمد عليه السلام: «... الثَّلَاثَ عَشَرَ تِيزَرُوزُ اسْمُ الْمَلِكِ الْمُوَكَّلِ بِالنُّجُومِ يَقُولُ الْفَرَسُ إِنَّهُ يَوْمٌ ثَقِيلٌ شَوْمِيٌّ جِدًّا وَ يَقُولُ الصَّادِقُ: إِنَّهُ يَوْمٌ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ قَاتَفُوهُ فِي جَمِيعِ الْأَعْمَالِ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ لَا تَقْصِدُوا وَ لَا تَطْلُبُوا فِيهِ الْحَاجَةَ أَصْلًا وَ لَا تَدْخُلُوا فِيهِ عَلَى

السُّلْطَانِ وَ غَيْرِهِ جُهْدَكُمْ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ... » .
بحار الأنوار: ج ٥٦ ص ١٠٢ ب ٢٢ ح ٤- و أقول: وجدت في بعض كتب المنجمين
مروياً عن مولانا الصادق عليه السلام في أيام شهور الفرس: « ... الثَّالِثَ
عَشَرَ تِيزُ اسْمُ مَلِكٍ مُوَكَّلٍ بِالْكَوَاكِبِ يَوْمَ تَحْسُ يَصْنَعُ لِمَجَالِسَةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ وَ
الِإشْتِغَالِ بِالدُّعَاءِ وَ لِيَحْذَرَ فِيهِ جَمِيعُ الْأَعْمَالِ لَا سِيَّمًا لِقَاءَ الْأَكَابِرِ ... » .

بحار الأنوار: ج ٥٦ ص ١٠٥ ب ٢٢ ح ٥- رواية أخرى روى أبونصر يحيى بن جرير
التكريتي في كتاب المختار في الاختيارات عن أبي الحسن القاري عن
الحسن بن أحمد بن روح، عن محمد بن إبراهيم، عن أبي عبد الله جعفر بن
محمد عليه السلام أنه قال: «... الْيَوْمُ الثَّالِثَ عَشَرَ نَحْسٌ رَدِيٌّ فَتَوَقَّ فِيهِ لِقَاءَ
السُّلْطَانِ وَ غَيْرِهِ وَ اخْذَرْ فِيهِ الرَّمِيَّ فَإِنَّهُ مَشْتُومٌ ... » .

بحار الأنوار: ج ٥٦ ص ١٠٨ ب ٢٢ ح ٦- أقول: و قد روي أيضاً في بعض الكتب
عن الصادق عليه السلام إختيارات أيام شهور الفرس على وجه آخر هكذا:
«... الثَّالِثَ عَشَرَ تِيزُ سَعْدٌ فِي قَرَوَزْدِينَ وَ أَرْدِيبِهَشْتَ نَحْسٌ فِي تِيرٍ وَسَطٌ فِي
سَائِرِ الشُّهُورِ ... » .

مستدرك الوسائل: ج ٨ ص ١٤٦ ب ٢١ ح ٩٢٥٣- السيّد أبو القاسم عليّ بن رضيّ
الدين عليّ بن طاوس في زوائد الفوائد، عن الصادق عليه السلام أنه قال:
«... الثَّالِثَ عَشَرَ يَوْمٌ نَحْسٌ فِيهِ هَلَكُ ابْنُ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ امْرَأَةُ لُوطٍ وَ هُوَ
يَوْمٌ مَذْمُومٌ فِي كُلِّ حَالٍ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَ مَنْ وُلِدَ فِيهِ كَانَ مَشْتُومًا
عَسِيرَ الرِّزْقِ كَثِيرَ الْحَقْدِ نَكِدَ الْخُلُقِ وَ مَنْ مَرَضَ فِيهِ أَوْ فِي لَيْلَتِهِ يُخَافُ عَلَيْهِ... » .
و الله أعلم. و في رواية أخرى: «تُنْفَقُ فِيهِ الْمُنَازَعَاتُ وَ لِقَاءُ السُّلَاطِينِ وَ
الْحُكُومَاتُ وَ خُلُقُ الرِّأْسِ وَ ذَهْنُ الشَّعْرِ وَ مَنْ هَرَبَ فِيهِ سَلِمَ وَ إِنْ وُلِدَ فِيهِ
ذَكَرٌ لَمْ يَعْشَ ... » . و سفينة البحار: ج ٨ ص ٧٦٨ «... اليوم الثالث عشر: يوم
نحس فاتق فيه المنازعة و لقاء السلطان و كلّ أمر، و لا تدهن فيه رأساً و لا
تحلق فيه شعراً و من ضلّ فيه أو هرب سلم، و من مرض فيه أجهد و
المولود فيه ذكر إله لا يعيش» .

١٣- مصباح المتجّد: ص ٨٠٥ قال ابن عيّاش: و خرج إلى أهلي على يد
الشيخ الكبير أبي القاسم رضي الله عنه في مقامه عندهم هذا الدعاء في
أيّام رجب: و الإقبال بالأعمال الحسنة: ج ٣ ص ٢١٥ الفصل ٢٣ و من
الدعوات كلّ يوم من رجب، ما رويناها أيضاً عن جدّي أبي جعفر الطوسيّ
قدّس الله روحه، فقال: قال ابن عيّاش: و خرج إلى أهلي على يد الشيخ أبي
القاسم رضي الله عنه في مقامه عندهم هذا الدعاء في أيّام رجب: . البلد
الأمين و الدّرع الحصين: ص ١٨٠ و المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية):
ص ٥٣٠ و بحار الأنوار: ج ٥٠ ص ١٤ ب ١ ح ١٤- عن المصباحين، و بحار الأنوار:
ج ٥٠ ص ١١٦ ب ١ ح ٥ عن المتجّد، و بحار الأنوار: ج ٩٥ ص ٣٩٤ ب ٢٣ عن
المتجّد، و زاد المعاد - مفتاح الجنان، العلامة محمد باقر المجلسيّ: ص ١٧
الفصل ٣ قال: و روى الشيخ الطوسيّ و السيّد و آخرون بسند معتبر عن

الإمام صاحب الزمان أنه من السنة أن يقرأ هذا الدعاء في كل يوم من أيام رجب، ورياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار، السيد نعمة الله الجزائري: ج ٢ ص ٤٣٩ الفصل ١ از المتهجد.

١٤ - مولود كعبه، علامه اردوبادي، ترجمه عيسى اهري: ص ١٥٨.

١٥ - سورة (٥٠) ق آيه ٣٨.

١٦ - بحار الأنوار: ج ٢١ ص ١٢١ ب ٢٦ ح ٢٠ - تفسير الإمام عليه السلام قوله

عَزَّوَجَلَّ: وَ مَنْ أَظْلَمَ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. قال الإمام: قال الحسن بن عليّ عليهما السلام: لما بعث الله محمداً صلى الله عليه وآله يمهكة وآله يمهكة و أظهر بها دعوته و نشر بها كلمته و عاب أعيانهم في عبادتهم الأصنام و أخذوه و أساءوا معاشرته و سَعَوْا فِي خَرَابِ الْمَسَاجِدِ الْمَبْنِيَّةِ كَانَتْ لِلْقَوْمِ مِنْ خِيَارِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ وَ شَيْعَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَ يَفْنَاءِ الْكَعْبَةِ مَسَاجِدٌ يُخَيَّوْنَ فِيهَا مَا أَمَاتَهُ الْمُبْطِلُونَ فَسَعَى هَؤُلَاءِ الْمُشْرِكُونَ فِي خَرَابِهَا وَ أَذَى مُحَمَّدٍ وَ أَصْحَابِهِ وَ الْجَائِئِ إِلَى الْخُرُوجِ مِنْ مَكَّةَ تَحَوَّ الْمَدِينَةَ التَّقَتْ خَلَقَهُ إِلَيْهَا وَ قَالَ: اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّنِي أَحْبَبْتُكَ وَ لَوْ لَا أَنَّ أَهْلَكَ أَخْرَجُونِي عَنْكَ لَمَّا أَتَرْتُ عَلَيْكَ بَلَدًا وَ لَا ابْتَغَيْتُ عَلَيْكَ بَدَلًا وَ إِنِّي لَمُعْتَمِدٌ عَلَى مُفَارَقَتِكَ. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: يَا مُحَمَّدُ! الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ: سَتَرْتُكَ إِلَى هَذَا الْبَلَدِ ظَافِرًا غَانِمًا سَالِمًا قَادِرًا قَاهِرًا، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: إِنَّ الَّذِي قَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ، يَغْنِي إِلَى مَكَّةَ غَانِمًا ظَافِرًا فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَصْحَابَهُ فَاتَّصَلَ بِأَهْلِ مَكَّةَ فَسَخَرُوا مِنْهُ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِرَسُولِهِ: سَتُوفَ يُظْفِرُكَ اللَّهُ يَمَكَّةَ وَ يَجْرِي عَلَيْهِمْ حُكْمِي وَ سَتُوفَ أَمْنٌ عَنْ دُخُولِهَا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى لَا يَدْخُلُهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ إِلَّا خَائِفًا أَوْ دَخَلَهَا مُسْتَخْفِيًا مِنْ أَنَّهُ إِنْ غَثِرَ عَلَيْهِ قَتِيلٌ، فَلَمَّا حَتِمَ قَضَاءُ اللَّهِ يَفْتَحُ مَكَّةَ وَ اسْتَوْسَقَتْ لَهُ أَمْرٌ عَلَيْهِمْ عَنَابُ بْنُ أُسَيْدٍ فَلَمَّا اتَّصَلَ بِهِمْ خَبَرَهُ قَالُوا: إِنَّ مُحَمَّدًا لَا يَزَالُ يَسْتَخِفُّ بِنَا حَتَّى وَلَّى عَلَيْنَا غُلَامًا حَدَّثَ السِّبْنَ ابْنَ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً وَ تَحْنُ مَشَايخُ ذَوِي [ذَوُو] الْأَسْنَانِ وَ جِيرَانُ حَرَمِ اللَّهِ الْأَمْنِ وَ خَيْرُ بُقْعَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ. وَ كَتَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَنَابِ بْنِ أُسَيْدٍ عَهْدًا عَلَى مَكَّةَ وَ كَتَبَ فِي أَوَّلِهِ: مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) إِلَى جِيرَانِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ سُكَّانِ حَرَمِ اللَّهِ! أَمَّا بَعْدُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ بِاللَّهِ مُؤْمِنًا وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِهِ فِي أَقْوَالِهِ مُصَدِّقًا وَ فِي أَفْعَالِهِ مُصْطَوِّبًا وَ لِعَلِيِّ أَخِي مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَ نَبِيِّهِ وَ صَفِيِّهِ وَ وَصِيِّهِ وَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَهُ مُوَالِيًا فَهُوَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا، وَ مَنْ كَانَ لِذَلِكَ أَوْ لِشَيْءٍ مِنْهُ مُخَالِفًا فَسُخْقًا وَ بُعْدًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئًا مِنْ أَعْمَالِهِ وَ إِنْ عَظُمَ وَ كَثُرَ يُصْلِيهِ نَارُ جَهَنَّمَ خَالِدًا أَبَدًا وَ قَدْ قَلَّدَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَنَابُ بْنُ أُسَيْدٍ أَخْصَامَكُمْ وَ مَصَالِحَكُمْ وَ قَدْ قَوَّضَ إِلَيْهِ تَنْبِيهَ غَافِلِكُمْ وَ تَعْلِيمَ جَاهِلِكُمْ وَ تَقْوِيمَ أَوْدٍ مُضْطَرِكُمْ وَ تَأْدِيبَ مَنْ زَالَ عَنْ آدَبِ اللَّهِ مِنْكُمْ لِمَا عَلِمَ

مِنْ فَضْلِهِ عَلَيْكُمْ مِنْ مَوَالَاةٍ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ مِنْ رُجْحَانِهِ فِي التَّعَصُّبِ لِعَلِيِّ وَلِيِّ اللَّهِ فَهُوَ لَنَا خَادِمٌ وَ فِي اللَّهِ أَخٌ وَ لِأَوْلِيَانَا مَوَالٍ وَ لِأَعْدَائِنَا مُعَادٍ وَ هُوَ لَكُمْ سَمَاءٌ ظَلِيلَةٌ وَ أَرْضٌ زَكِيَّةٌ وَ شَمْسٌ مُضِيئَةٌ قَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَى كَافَّةِكُمْ بِفَضْلِ مَوَالَاتِهِ وَ مَحَبَّتِهِ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا وَ حَكَمَهُ عَلَيْكُمْ يَعْمَلُ بِمَا يُرِيدُ اللَّهُ فَلَنْ يُخْلِيَهُ مِنْ تَوْفِيقِهِ كَمَا أَكْمَلَ مِنْ مَوَالَاةٍ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ شَرْقَهُ وَ حَظَّهُ لَا يُؤَامِرُ رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا يُطَالِعُهُ بَلْ هُوَ السَّيِّدُ الْأَمِينُ فَلْيُطْمَعِ الْمُطِيعُ مِنْكُمْ بِحُسْنِ مُعَامَلَتِهِ شَرِيفِ الْجَزَاءِ وَ عَظِيمِ الْجَبَاءِ وَ لِيَتَوَقَّى الْمُخَالِفُ لَهُ شَدِيدَ الْعَذَابِ وَ غَضَبَ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ الْغَلَّابِ وَ لَا يَخْتَجِ مُخْتَجٌ مِنْكُمْ فِي مُخَالَفَتِهِ بِصِغَرِ سِنِّهِ فَلَيْسَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلُ بَلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ وَ هُوَ الْأَكْبَرُ فِي مَوَالَاتِنَا وَ مَوَالَاةِ أَوْلِيَانَا وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِنَا فَلِذَلِكَ جَعَلْنَاهُ الْأَمِيرَ عَلَيْكُمْ وَ الرَّئِيسَ عَلَيْكُمْ فَمَنْ أَطَاعَهُ فَمَرْحَبًا بِهِ وَ مَنْ خَالَفَهُ فَلَا يُبْعِدُ اللَّهُ غَيْرَهُ. قَالَ: فَلَمَّا وَصَلَ إِلَيْهِمْ عَتَّابٌ وَ قَرَأَ عَهْدَهُ وَ وَقَفَ فِيهِمْ مَوْقِفًا ظَاهِرًا نَادَى فِي جَمَاعَتِهِمْ حَتَّى حَضَرُوهُ وَ قَالَ لَهُمْ: مَعَاشِرَ أَهْلِ مَكَّةَ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَمَانِي بِكُمْ شِهَابًا مُخْرِقًا لِمُنَافِقِكُمْ وَ رَحْمَةً وَ بَرَكَةً عَلَى مُؤْمِنِكُمْ وَ إِنِّي أَعْلَمُ النَّاسَ بِكُمْ وَ بِمُنَافِقِكُمْ وَ سَوْفَ أَمْرُكُمْ بِالصَّلَاةِ فَيُقَامُ بِهَا ثُمَّ أَتَخَلَّفُ أَرَاعِي النَّاسَ فَمَنْ وَجَدْتُهُ قَدْ لَزِمَ الْجَمَاعَةَ التَّزَمْتُ لَهُ حَقَّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَ مَنْ وَجَدْتُهُ قَدْ بَعَدَ عَنْهَا فَتَشَنُّهُ فَإِنْ وَجَدْتُ لَهُ عَذْرًا عَذَرْتُهُ وَ إِنْ لَمْ أَجِدْ لَهُ عَذْرًا ضَرَبْتُ عَنْقَهُ حُكْمًا مِنْ اللَّهِ مَقْضِيًّا عَلَى كَافَّةِكُمْ لِأُظْهِرَ حَرَمَ اللَّهِ مِنَ الْمُنَافِقِينَ، أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الصِّدْقَ أَمَانَةً وَ الْفُجُورَ خِيَانَةً وَ لَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ إِلَّا ضَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذِّلِّ، قَوِيَّكُمْ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخِذَ الْحَقِّ مِنْهُ، وَ ضَعِيفُكُمْ عِنْدِي قَوِيٌّ حَتَّى آخِذَ الْحَقِّ لَهُ. اتَّقُوا اللَّهَ وَ شَرُّوْا بِطَاعَةِ اللَّهِ أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَذَلُّوْهَا بِمُخَالَفَةِ رَبِّكُمْ. فَفَعَلَ وَ اللَّهُ كَمَا قَالَ، وَ عَدَلَ وَ أَنْصَفَ وَ أَنْقَذَ الْأَحْكَامَ مُهْتَدِيًا يَهْدِي اللَّهُ غَيْرَ مُخْتَاجٍ إِلَى مُؤَامَرَةٍ وَ لَا مُرَاجَعَةٍ.

١٧ - كنز العمال: ج ١٣ ص ٤٣٠.

١٨ - قاموس الرجال: ج ٧ ص ١٠٢ رقم ٤٧٧٩ - عتَّاب بن أسيد الأموي: قال: عدّه الثلاثة في أصحاب الرسول صلى الله عليه وآله و سلم «أسلم يوم الفتح، و استعمله النبي صلى الله عليه وآله و سلم على مكة، و توفي يوم موت أبي بكر» و إني فيه متوقف، لا سيما بعد كونه من بني أمية. أقول: ورد فيه مدائح كثيرة في التفسير المنسوب إلى العسكري عليه السلام إلا أنه تفسير مجعول منكر، و لو لا كونه مثلهم لما أبقاها أبو بكر أميراً.

١٩ - الطبقات الكبرى: ج ٣ ص ١٣٩.

البداية و النهاية: ج ٤ ص ٣٢٥: و ذكر ابن إسحاق أنه (رسول الله صلى الله عليه وآله) من مكة في خامس شوال. قال: و استخلف على أهل مكة عتَّاب بن أسيد بن أبي العيص بن أمية بن عبد شمس الأموي. قلت: و كان عمره إذ ذاك قريباً من عشرين سنة ...

السيرة الحلبية: ج ٣ ص ١٠٤: و ولى (رسول الله صلى الله عليه وآله) عتاب بن أسيد و عمره إحدى و عشرون سنة أمر مكة و أمره أن يصلي بالناس و هو أول أمير صلى بمكة بعد الفتح جماعة.

و در بسیاری از کتب تاریخ و سیره مانند این نقلها که ذکر شد آمده است.
٢٠ - مصباح المتهجد و سلاح المتعبد: ص ٧٩- شهر ربيع الأول: أول ليلة منه هاجر النبي صلى الله عليه وآله من مكة إلى المدينة سنة ثلاث عشرة من مبعثه، و فيها كان مبيت أمير المؤمنين عليه السلام على فراشه، و كانت ليلة الخميس، و في ليلة الرابع منه كان خروجه صلى الله عليه وآله من الغار متوجهاً إلى المدينة.

الكافي: ج ١ ص ٤٣٩ أبواب التاريخ، باب مولد النبي صلى الله عليه وآله و وفاته: ولد النبي صلى الله عليه وآله و آله لاثنتي عشرة ليلة مضت من شهر ربيع الأول في عام الفيل يوم الجمعة مع الزوال، و روي أيضاً عند طلوع الفجر قبل أن يبعث بأربعين سنة، و حملت به أمه في أيام التشريق عند الجمرة الوسطى، و كانت في منزل عبد الله بن عبد المطلب و ولدته في شعب أبي طالب في دار محمد بن يوسف في الزاوية القصوى عن يسارك و أنت داخل الدار، و قد أخرجت الخيزران ذلك البيت فصيرته مسجداً يصلي الناس فيه، و بقي بمكة بعد مبعثه ثلاث عشرة سنة، ثم هاجر إلى المدينة و مكث بها عشر سنين، ثم قبض صلى الله عليه وآله لاثنتي عشرة ليلة مضت من ربيع الأول يوم الإثنين و هو ابن ثلاث و ستين سنة، و توفي أبوه عبد الله بن عبد المطلب بالمدينة عند أخواله و هو ابن شهرين، و ماتت أمه آمنة بنت وهب بن عبد مناف بن زهرة بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب و هو صلى الله عليه وآله و آله ابن أربع سنين، و مات عبد المطلب و للنبي صلى الله عليه وآله و آله نحو ثمان سنين، و تزوج خديجة و هو ابن بضع و عشرين سنة، فولد له منها قبل مبعثه صلى الله عليه وآله القاسم و رقية و زينب و أم كلثوم و ولد له بعد المبعث الطيب و الطاهر و فاطمة عليهم السلام. و روي أيضاً أنه لم يولد بعد المبعث إلا فاطمة عليها السلام، و أن الطيب و الطاهر ولدا قبل مبعثه، و ماتت خديجة عليها السلام حين خرج رسول الله صلى الله عليه وآله من الشعب و كان ذلك قبل الهجرة بسنة، و مات أبوطالب بعد موت خديجة بسنة، فلما فقدهما رسول الله صلى الله عليه وآله عليه و آله شأناً المقام بمكة و دخله حزن شديد و شكا ذلك إلى جبرئيل عليه السلام، فأوحى الله تعالى إليه: أَخْرِجْ مِنَ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا فَلَيْسَ لَكَ بِمَكَّةَ نَاصِرٌ بَعْدَ أَبِي تَالِبٍ، و أمره بالهجرة.

الكافي: ج ٨ ص ٣٣٨ ح ٥٣٦- (محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن- معلق) ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي حمزة، عن سعيد بن المسيب قال: سألت علي بن الحسين عليه السلام: ابن كم كان علي بن أبي طالب عليه السلام يوم أسلم؟ فقال: أَوْ كَانَ كَافِرًا؟! قَطُّ إِنَّمَا

كَانَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَشْرَ سِنِينَ وَ لَمْ يَكُنْ يَوْمَئِذٍ كَافِرًا، وَ لَقَدْ آمَنَ بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ بِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَبَقَ النَّاسَ كُلَّهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ إِلَى الصَّلَاةِ بِثَلَاثِ سِنِينَ وَ كَانَتْ أَوَّلُ صَلَاةٍ صَلَّاهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ وَ كَذَلِكَ فَرَضَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى مَنْ أَسْلَمَ بِمَكَّةَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُصَلِّيُهَا بِمَكَّةَ رَكْعَتَيْنِ وَ يُصَلِّيُهَا عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَهُ بِمَكَّةَ رَكْعَتَيْنِ مُدَّةَ عَشْرِ سِنِينَ حَتَّى هَاجَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ خَلَفَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أُمُورٍ لَمْ يَكُنْ يَقُومُ بِهَا أَحَدٌ غَيْرُهُ وَ كَانَ خُرُوجُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ مَكَّةَ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ رَبِيعِ الْأَوَّلِ وَ ذَلِكَ يَوْمُ الْخَمِيسِ مِنْ سَنَةِ ثَلَاثِ عَشْرَةَ مِنَ الْمَبْعُوثِ وَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ لِاثْنَتَيْ عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلَتْ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ مَعَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَنَزَلَ يَقْبَا فَصَلَّى الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ وَ الْعَصْرَ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ مُقِيمًا يَنْتَظِرُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَلِّيَ الْخُمْسَ صَلَوَاتِ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ وَ كَانَ نَازِلًا عَلَى عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ فَأَقَامَ عِنْدَهُمْ يَضَعُ عَشْرَ يَوْمًا يَقُولُونَ لَهُ: أَ تُقِيمُ عِنْدَنَا فَتَتَّخِذَ لَكَ مَنْزِلًا وَ مَسْجِدًا؟ فَيَقُولُ: لَا إِنِّي أَنْتَظِرُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ قَدْ أَمَرْتُهُ أَنْ يَلْحَقَنِي وَ لَسْتُ مُسْتَوْطِنًا مَنْزِلًا حَتَّى يَفْدِمَ عَلِيٌّ وَ مَا أَسْرَعَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَدِمَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي بَيْتِ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ فَنَزَلَ مَعَهُ ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَحَوَّلَ مِنْ قُبَا إِلَى بَنِي سَالِمِ بْنِ عَوْفٍ وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَعَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَخَطَّ لَهُمْ مَسْجِدًا وَ نَصَبَ قِبْلَتَهُ فَصَلَّى بِهِمْ فِيهِ الْجُمُعَةَ رَكْعَتَيْنِ وَ خَطَبَ خُطْبَتَيْنِ ثُمَّ رَاحَ مِنْ يَوْمِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى نَاقَتِهِ الَّتِي كَانَ قَدِمَ عَلَيْهَا وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَهُ لَا يُفَارِقُهُ يَمْشِي يَمْشِيهِ وَ لَيْسَ يَمُرُّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِطُفْنٍ مِنْ بَطُونِ الْأَنْصَارِ إِلَّا قَامُوا إِلَيْهِ يَسْأَلُونَهُ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْهِمْ فَيَقُولُ لَهُمْ: خَلُّوا سَبِيلَ النَّاقَةِ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ فَأَنْطَلَقَتْ بِهِ وَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَاضِعٌ لَهَا زِمَامَهَا حَتَّى انْتَهَتْ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي تَرَى- وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى بَابِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الَّذِي يُصَلِّيُ عِنْدَهُ بِالْجَنَائِزِ- فَوَقَفَتْ عِنْدَهُ وَ بَرَكَتْ وَ وَضَعَتْ جِرَانَهَا عَلَى الْأَرْضِ فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَقْبَلَ أَبُو أَيُّوبَ مُبَادِرًا حَتَّى اخْتَمَلَ رَحْلَهُ فَأَدْخَلَهُ مَنْزِلَهُ وَ نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَهُ حَتَّى بَنِيَ لَهُ مَسْجِدَهُ بُنِيَ لَهُ مَسَاكِنُهُ وَ مَنْزِلُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَحَوَّلَا إِلَى مَنْزِلِهِمَا...

قصص الأنبياء عليهم السلام، القطب الراوندي: ص ٣١٦ ح ٣٩٤- و إِنَّ أَبَاهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) تَوَفَّى وَ أُمُّهُ حَبْلَى وَ قَدِمَتْ أُمُّهُ آمَنَةُ بِنْتُ وَهَبٍ عَلَى أَخْوَالِهِ مِنْ بَنِي عَدِيٍّ مِنَ التَّجَارِ بِالْمَدِينَةِ ... وَ أَقَامَ بَعْدَ الْبُعْثَةِ بِمَكَّةَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً ثُمَّ هَاجَرَ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ بَعْدَ أَنْ اسْتَتَرَ فِي الْغَارِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ وَ بَقِيَ بِهَا عَشَرَ

سنتين ثم قبض صلى الله عليه وآله يوم الإثنين لليلتين بقيتا من صفر سنة إحدى عشرة من الهجرة.

الإقبال بالأعمال الحسنة: ج ٣ ص ١٠٥ - و قد روينا عن شيخنا المفيد رضوان الله تعالى عليه من كتاب حقائق الرياض عند ذكر شهر ربيع الأول ما هذا لفظه: أول يوم منه هاجر النبي صلى الله عليه وآله من مكة إلى المدينة سنة ثلاثة عشرة من مبعثه، و كان ذلك يوم الخميس، يستحب صيامه لما أظهر الله فيه من أمر نبيه و النجاة من عدوه.

المصباح (جنة الأمان الواقية)، الكفعمي: ص ٥١٠ - ربيع الأول سمّي بذلك لارتباع الناس فيه و كذا ربيع الثاني لأنّ صلاح أحوالهم كانت في هذين الشهرين في الربيع ... و في أول ليلة منه هاجر النبي صلى الله عليه وآله من مكة إلى المدينة سنة ثلاث عشرة من مبعثه صلى الله عليه وآله و كان ذلك ليلة الخميس و فيها كان مبيت عليّ عليه السلام على فراش النبي صلى الله عليه وآله و في صبيحة هذه الليلة صار المشركون إلى باب الغار و أقام النبي صلى الله عليه وآله في الغار ثلاثة أيام بلياليهنّ و خرج في رابعه متوجّهاً إلى المدينة فوصلها يوم الثاني عشر.

٢١ - مستدركات علم رجال الحديث: ج ٥ ص ٢٠١ الرقم ٩٢٢٠ - عتاب بن أسيد بن العيص بن أمية بن عبد شمس أبو عبد الرحمان القرشي الأمويّ: أسلم يوم فتح مكة. يظهر من تفسير الإمام أنّه أمره رسول الله صلى الله عليه وآله على أهل مكة و له ثمانية عشر سنة. و كتب إليهم في ذلك كتاباً يستفاد منه مدحه و جلالته. فراجع إلى بحار الأنوار: ج ٢١ ص ١٢٢ و ١٧٤. توفي يوم موت أبي بكر. و ابنه عبد الرحمان بن عتاب قتل مع من قتل من أصحاب الجمل. قوله يوم فتح مكة حين سمع أذان بلال على ظهر الكعبة: الحمد لله الذي قبض أبي حتّى لم ير هذا اليوم. بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٥٤. و الظاهر أنّه كان قبل إسلامه. فلمّا أسلم محاربه الإسلام؛ لآته يجب ما قبله.

٢٢ - رجال النجاشي: ص ٨٥ الرقم ٢٠٧ - أحمد بن محمد بن عبيد الله بن الحسن بن عيّاش بن إبراهيم بن أيّوب الجوهريّ أبو عبد الله. و أمّه سكينه بنت الحسين بن يوسف بن يعقوب بن إسماعيل بن إسحاق بنت أخي القاضي أبي عمر محمد بن يوسف. كان سمع الحديث و أكثر و اضطرب في آخر عمره، و كان جدّه و أبوه من وجوه أهل بغداد أيام آل حمّاد و القاضي أبي عمر. له كتب، منها: كتاب مقتضب الأثر في عدد الأئمة الاثني عشر، كتاب الأغسال، كتاب أخبار أبي هاشم داود بن القاسم الجعفريّ، كتاب شعر أبي هاشم، أخبار جابر الجعفيّ، كتاب الإشتمال على معرفة الرجال و من روى عن إمام إمام، كتاب ما نزل من القرآن في صاحب الزّمان [عليه السلام]، كتاب في ذكر الشّجاج، كتاب عمل رجب، كتاب عمل شعبان، كتاب عمل شهر رمضان، كتاب أخبار السيّد، كتاب اللؤلؤ و صنعته و أنواعه، كتاب ذكر من روى الحديث من بني ناشرة، كتاب أخبار وكلاء الأئمة الأربعة. رأيت

هذا الشيخ، و كان صديقاً لي و لوالدي، و سمعت منه شيئاً كثيراً، و رأيت شيوخنا يضعفونه، فلم أرو عنه شيئاً و تجنّبه، و كان من أهل العلم و الأدب القويّ و طيّب الشعر و حسن الخط، رحمه الله و سامحه، و مات سنة إحدى و أربعمئة.

٢٣ - الرجال، الشيخ الطوسي: ص ٤١٣ الرقم ٥٩٨٣ - ٦٤ - أحمد بن محمد بن عيّاش، يكتب أبا عبد الله، كثير الرواية إلا أنّه اختلّ في آخر عمره، أخبرنا عنه جماعة من أصحابنا، مات سنة إحدى و أربعمئة.

٢٤ - فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب الأصول: ص ٧٨ الرقم ٩٩ - أحمد بن محمد أحمد بن محمد بن عبيد الله بن الحسن بن عيّاش بن إبراهيم بن أيّوب الجوهري، أبو عبد الله، كان سمع الحديث و أكثر، و اختلّ في آخر عمره، و كان جدّه و أبوه وجهين ببغداد، و أمّه سكيّنة بنت الحسين بن يوسف بن يعقوب بن إسماعيل بن إسحاق، بنت أخي القاضي أبي عمر محمد بن يوسف. و صنّف كتباً منها: كتاب مقتضب الأثر في عدد الأئمة الإثني عشر عليهم السّلام، كتاب الأغسال، كتاب أخبار أبي هاشم الجعفري، كتاب شعر أبي هاشم الجعفري، أخبار جابر الجعفي، كتاب الإشتمال على معرفة الرجال، فيه من روى عن إمام، إمام، مختصر، كتاب ما نزل من القرآن في صاحب الأمر عليه السّلام، كتاب في ذكر الشّجاج، كتاب عمل رجب، كتاب عمل شعبان، كتاب عمل شهر رمضان، كتاب أخبار السيّد، كتاب في اللؤلؤ و صنّعه و أنواعه، كتاب ذكر من روى الحديث من بني ناشرة، كتاب أخبار وكلاء الأئمة عليهم السّلام الأربعة، مختصر. أخبرنا بسائر كتبه و رواياته جماعة من أصحابنا عنه، و مات سنة إحدى و أربعمئة.

٢٥ - الإرشاد: ج ٢ ص ٢١٦.

٢٦ - الفهرست رقم ٥٢٥.

٢٧ - الفهرست: ص ٢٤٣ الرقم ٣٥٧.

٢٨ - الخلاف: ج ١ ص ٤٦.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لِي وَلِيًّا (مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ السَّيِّدِ

صَلَوَاتُكَ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِهِ

فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ

وَلِيًّا وَحَافِظًا وَنَاصِرًا كَلِيلًا وَخَلِيلًا

حَتَّى تَسْكِنَنَا أَرْضَكَ طَوْعًا

وَمُسْتَعْمَرًا فِيهَا طَوِيلًا
